

گفت‌وگو

محمدحسین مهدویان:

درخت گردوزشتی‌های جنگ راتصویر کرده



[ابراهیم عباس‌آبادی] محمدحسین مهدویان در تمام پنج‌سال اخیر که در جشنواره فیلم فجر قیلِم داشته، از چهره‌های مهم و جنجالی آن سال بوده است. امسال هم این روند با فیلم «درخت گردو» استمرار یافت. فیلمی درباره بمباران شیمیایی سردشت که مهدویان روایتی دردناک و تکان‌دهنده از

آن روزی ارایه داده‌که تأثیرش رابر زندگی مردمان یک شهر تا سال‌های سال نهاد. محمدحسین مهدویان در «درخت گردو» در دل فاجعه بمباران شیمیایی سردشت کردنشین داستان رنج خانواده‌ای را روایت می‌کند که انگار زندگی‌شان در ثانیه‌ای از هم‌پاشید.

●●● این پنجمین حضور متوالی شما در جشنواره است. آیا با طراحی خاصی سراغ جشنواره آمده‌اید؟ بگذار این‌گونه بپرسم که برایتان حضور در جشنواره چه‌قدر مهم است؟

-نه قطعاً نقشه خاصی برای حضور در جشنواره ندارم. فقط این موضوع که من فیلم‌سازم و دلم می‌خواهد فیلم بسازم و کاری هم جز فیلم‌سازی ندارم، می‌تواند این حضور را توضیح دهد. درواقع اینکه این پنجمین سال حضورم است، تنها و تنها به این دلیل است که حالا شانس، فرصت، ایده‌های گوناگون و... باعث شده در این سال‌ها بتوانم به کار اصلی‌ام یعنی فیلم‌سازی به‌طور مستمر بپردازم.

●●● در کارنامه‌تان جز لاتاری نگاه به تاریخ معاصر این مرز و بوم وجه پررنگی دارد. آیا درخت گردو از این منظر برایتان مهم بوده یا دلایل و دغدغه‌های دیگری برای روایت داستان درخت گردو داشتید؟

-بارنخست که با داستان درخت گردو روبه‌رو شدم، از موضوع آن خوشم آمد و برایم جذاب بود و به همین دلیل تصمیم گرفتم آن را بسازم.

●●● یعنی اطلاعاتی که درباره بمباران سردشت به دست آوردید، شما را مجاب به ساختن این فیلم کرد؟

-این درست است که بمباران سردشت فاجعه‌ای بزرگ و مهم است، اما مواجهه من با داستان خانواده‌ای که می‌بینیم، دلیل اصلی ساخته شدن این فیلم بود و نه صرف روایت فاجعه بمباران. درواقع دستمایه اصلی فیلم اتفاق تلخی است که بر این خانواده رخ داده.

●●● درباره انتخاب بازیگران فیلم حرف و حدیث‌هایی وجود دارد و خیلی‌ها به این امر انتقاد دارند. به‌خصوص در مورد مهران مدیری. درباره این تصمیم می‌گویید؟

-این درست است که مهران مدیری تاکنون بیشتر به دلیل نقش‌های طنز شناخته شده، اما برای من استفاده از بازیگران در نقش‌های دور از ذهن و دور از وجه غالب کارنامه‌شان یک چالش دشوار و البته شیرین است و برای همین هم مدیری را برای این نقش در نظر داشتم که خوشبختانه او هم با اینکه در انتخاب نقش خیلی سختگیر است، این نقش را قبول کرد.

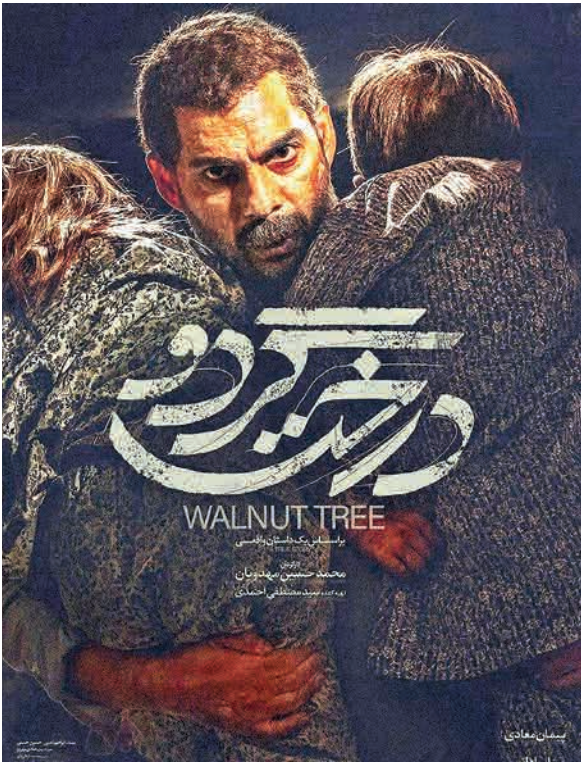
●●● بعضی‌ها انتقاد کرده‌اند که موضوع و داستان درخت گردو شاید در سینمای مستند بهتر جواب می‌داد. شما با این عقیده مخالفید؟ -شاید. شاید هم نه. به‌هرحال فیلم داستانی با توجه به مخاطبان بیشتری که دارد برای روایت داستان‌ها و مضامین جذاب مدیوم جذاب‌تری است. به‌هرحال مضامین برای تأثیرگذار بودن باید دیده شوند.

●●● برای اکران بین‌المللی فیلم هم فکر کرده‌اید؟

-حتماً. در طول ساخت فیلم به این موضوع به شدت فکر می‌کردم. به‌هرحال موضوع انسانی و فاجعه غریقابل بیان و تصویری که در فیلم می‌بینیم، اگر برای مردمان دیگر مناطق دنیا هم روایت شود، قطعاً تأثیر بیشتر و بهتری خواهد داشت. سال‌هاست درباره استفاده از تسلیحات کشتار جمعی صحبت می‌شود و این بحران بشری بحث‌های زیادی در این سال‌ها به وجود آورده است. این فیلم می‌تواند به مخاطبان زیادی درباره این موضوع و فجایعی که به بار می‌آورد، آگاهی بدهد.

●●● روز گذشته در یکی دو رسانه از شما به دلیل نگاه ضدجنگ انتقاد کرده‌اند.

-هیچ‌وقت براساس مانیفست فیلم نمی‌سازم. اما این را قبول دارم که درخت گردوزشتی‌های جنگ راتصویر کرده است. اما حتی دراین حد هم فکر شده و برای نشان دادن زشتی‌های جنگ سراغ ساخت این فیلم نرفته‌ام. □



مهران مدیری؛ من عاشق کرده‌ام و کردستانم

شهروندایکی‌ازغافلگیری‌های فیلم‌های نیمه‌اول جشنواره حضور مهران مدیری در فیلم «درخت گردو»ای مهدویان بود. موضوعی که خود مدیری درباره دلایلش ضمن آرزوی صبر برای بازماندگان سقوط هواپیمای اوکراینی گفت: «من نه‌تنها در جبهه برای زمیندگان نمایش اجرایی کرده‌ام، بلکه جنگیده‌ام. یکی از دلایل بازی در این فیلم این بود که من خودم در دل این فاجعه بودم. در زمان بمباران شیمیایی به سردشت اعزام شدیم و بخش بزرگی از این ماجراها را از نزدیک دیده‌ام.»

البته انگار دلایل دیگری هم در کار بوده است. مدیری گفت: «دوستی من با مصطفی احمدی، محمدحسین مهدویان و پیمان معادی و همچنین فیلم‌نامه‌خوب این اثر باعث شد خاطرات آن روزها برای من زنده شود و دوست داشتم گوشه کوچکی از این فیلم باشم.»

مهران مدیری درباره دیگر دلایل علاقه‌اش به حضور در فیلم «درخت گردو» گفت: «من عاشق مردم گرد هستم. در دوران جنگ در کردستان بودم و سال‌ها با این مردم زندگی کرده‌ام و دوستان گرد بسیاری دارم. آنها بسیار شریف، اهل کتاب، باسواد و با وجود تمام محرومیت‌ها انسان‌های دوست‌داشتنی و آدم حساسی هستند. آنها شگفت‌انگیزند و یکی از دلایل مهم این بود که من عاشق آنها هستم و دوست داشتم ادای دینی به این عزیزانی که پذیرای ما در جنگ بودند، داشته باشم.»



مستقیم به آن معضلات می‌پردازیم؟ کارگردان از بازگ کردن آن مسائلی که خودمان هر روز و هرثانیه با آن روبه‌رو هستیم، می‌خواهد به چه چیزی برسد؟ آیا ما نمی‌دانیم که در سطح شهرمان بی‌عدالتی‌هایی رخ می‌دهد، آیا ما نمی‌دانیم که فشار اقتصادی بر زندگی‌مان چیره شده و ممکن است ما را به وادی‌هایی که نباید، بکشاند؟

سوال اینجاست که راه خروج کجاست؟ آیا می‌شود نسخه‌ای داد تا از این وضع تکراری و تکرار یک مدل موفق از سینما در سال‌های گذشته بگذریم؟ سوال اینجاست که چگونه می‌توانیم از پرداخت مستقیم به معضلات اجتماعی عبور کنیم و به شکلی درست تأثیرگذار باشیم؟

اگرچه امروز مخاطبان سینما به این دسته از فیلم‌ها هم در کنار کمدی‌های سخیف عادت کرده‌اند و اساساً این نوع فیلم‌ها هم گیشه‌های پرپار خودشان را دارند اما اساساً این آثار چه کمکی به سینمای ایران می‌کنند؟ سینمایی که به نوعی می‌توان نام «خام‌پز» را روی آن گذاشت. سینمایی که عجله دارد فقط و فقط به سالن‌های سینما راه پیدا کند و رکورددار گیشه باشند یا اسم کارگردان برای بار چندم و چندم درجریان یک جشنواره بر سر زبان‌ها باشد. □

داستان ناتمام تندیس‌های جشنواره فیلم فجر

[شهروند] جشنواره فیلم فجر از هفتمین دوره با سیمرغی که ابراهیم حقیقی طراحی کرده بود صاحب نماد شد. در آن دوره جایزه جشنواره از لوح زرین به سیمرغ بلورین تغییر شکل داد. نخستین سیمرغ جشنواره فیلم فجر که با پایه سنگی ساخته شد، تنها در یک دوره استفاده شد. در هفتمین دوره، پایه سیمرغ بلورین تغییر کرد. سیمرغ بلورین در سال‌های بعد باز هم دستخوش تغییرات موقتی شد و فقط در یک دوره استفاده شد تا اینکه در دوره بیست‌وپنجم سیمرغ طلایی به جوایز جشنواره اضافه شد که این سیمرغ با وزن ۵۵۰ گرم طلا به بهترین فیلم از نگاه ملی اهدا شد. همچنین سیمرغی با روکش طلا در جشنواره بیست‌ونهم فجر رونمایی و قرار شد در دوره‌های بعدی به‌عنوان جایزه اصلی اهدا شود که باز هم رنگ آن در سال‌های بعد تغییر کرد. گفته می‌شود به دلیل مشکلات اقتصادی، میزان طلای کار شده در تندیس‌ها کاهش پیدا کرد. به همین دلیل سیمرغ‌های جشنواره مورد تمسخر هنرمندان قرار می‌گرفت. تا اینکه در نشست خبری سی‌ویکمین جشنواره فیلم فجر از سیمرغی کریستالی رونمایی شد که محصول کشور چک بود. بسیاری شکل این تندیس را بیشتر نماد خروس می‌دانستند تا یک سیمرغ. به همین دلیل قرار شد تندیس جدیدی برای سی‌ودومین جشنواره فیلم فجر طراحی شود اما بعد از رونمایی از آن، بسیاری تندیس جدید طراحی شده را عقب‌گردی به طراحی سیمرغ‌های قبلی جشنواره دانستند.

سیمرغ سی‌وهفتمین دوره جشنواره فیلم فجر نیز ساخت کشور امارات بوده که واکنش بسیاری ازجمله هنرمندان صنایع دستی را به همراه داشت و برخی نسبت به اینکه کدام کشور ساخت تندیس مهم‌ترین جشنواره خود را به یک کشور خارجی می‌سپارد اعتراض داشتند. درروزهای آخر سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر، علی اصغر مونسان، رئیس سازمان میراث فرهنگی از اهدای تندیس صنایع دستی کشور به فیلم منتخب مخاطبان جشنواره فجر خبر داد، اما این تندیس در مراسم اختتامیه جشنواره فجر غایب بود و درنهایت تندیس صنایع دستی کشور درنخستی صمیمانه در ساختمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی که بعدها به وزارتخانه تبدیل شد، به‌عوامل فیلم «متری شیش و نیم» اهدا شد. برای سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر، عزت‌الله علیزاده معاون اجرایی جشنواره، خبر از فراخوانی برای تولید و ساخت تندیس سیمرغ بلورین این رویداد هنری در سطح ملی داد و اعلام کرد بعد از پذیرش فراخوان و ارسال تندیس‌های صنعتگران داخلی به دبیرخانه، دو کارخانه معتبر تولید ظروف کریستال کشور از نظر امکانات کیفی و اجرایی مورد تأیید قرار گرفتند و درنهایت با توافق صورت گرفته با یکی از این دو کارخانه مقدمات کار ساخت تندیس‌ها نهایی شده و به‌زودی فعالان صنعتی شورمان آن را تولید خواهند کرد. اما او در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت که طی همراهی با معاونت صنایع دستی توانستیم با تولیدکنندگان نامدار و معتبر کشور در حوزه کریستال ارتباط برقرار کنیم. بعد از رایزنی‌های صورت گرفته، تندیس سیمرغ بلورین جشنواره سی‌وهشتم بعد از سال‌ها تولید در خارج از کشور، صنعتگران آن را به صورت یک‌پارچه و از جنس کریستال در داخل تولید می‌کنند و شاهد پرواز آنها در سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر خواهیم بود. درنهایت از سیمرغ بلورین ساخت داخل کشور در نشست خبری سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجررونمایی شد. طبق اطلاعات منتشر شده روی سایت شرکت سازنده این تندیس، ۱۱سال پیش نخستین سالن تولید این شرکت راه‌اندازی شده است و چهارسال پیش اولین سالن تولید صنایع دستی آن به بخش‌های دیگر اضافه شد. داود فراهانی، مدیرعامل این شرکت، سابقه کاری این واحد صنعتی را ۱۵سال عنوان کرد و گفت بزرگ‌ترین تولیدکننده محصولات کریستال را در خاورمیانه دارد. اما طبق صحبت‌های فراهانی، او در فراخوانی شرکت نکرده، بلکه از طرف جشنواره فجر برای ساخت تندیس‌ها با او

به‌بهانه فیلم«سه‌کام حبس»اسمان‌سالور

آیا وظیفه داریم کام بیننده را تلخ کنیم؟

[علیرضا بخشی استوار] شاید ابتدایی‌ترین و

مهم‌ترین پرسش درباره خلق هر اثری آن است که ما برای چه کسانی و درباره چه کسانی اثر خلق می‌کنیم؟ سوالی که فرض بر آن است که تهیه‌کننده یا کارگردان یک اثر پیش از تولید از خودشان پرسیده‌اند.

در همان لحظات ابتدایی فیلم «سه‌کام حبس» و شاید قبل از گره افکتنی در فیلم، این پرسش برای مخاطب به وجود می‌آید که چرا چنین فیلمی ساخته شده است. فیلمی تلخ، آزاردهنده و البته تکراری از لحاظ سوزه و پرداخت. فیلمی که به اصطلاح وظیفه خود می‌داند تا کام مخاطبیش را تلخ کند و به او

هشدار درباره یک آسیب اجتماعی بدهد.

فیلمی با مضمون و درونمای اعتیاد، که می‌خواهد اثرهای منفی این بلاای خانمان‌سوز را در انحلال و فروپاشی یک خانواده نشان دهد. خانواده‌ای از طبقه متوسط روبه پایین که سیر به هم پیوسته مشکلات و معضلات کمرشان را شکسته است و به قولی نمونه وجودی این ضرب‌المثل هستند که «هرچه سنگ است برای پای لنگ است». فیلمی که از همان قاب‌های ابتدایی‌اش، تلاش می‌کند هنرمندانه خود را معرفی کند، شعارهایش را یکی‌یکی کنار هم ردیف می‌کند و پیش می‌رود. برای تحلیل آنچه در «سه‌کام حبس» رخ می‌دهد، فرصتی برای ورود به بررسی دیگر عوامل و ابزارهای تکنیکی فیلم و سوبیه‌های سینمایی آن پیدا نمی‌شود و از

همان ابتدا با پیشروی سیر داستان، این سوال پیش می‌آید که چرا این صحنه در فیلم وجود دارد و کارگردان از این تصویر می‌خواهد به چه چیزی برسد؟ این فیلم به درستی می‌تواند مدخلی باشد برمسأله آسیب‌شناسی سینمایی که قرار است خودش آسیب‌شناسی اجتماعی کند. جنسی از سینمای رئالیستی که باهمه قراردادهایی که درون فیلم ایجاد می‌کند، فراتر از یک بازنمایی سخیف و اغراق‌شده از خود واقعیت نمی‌رود. حتی شاید بتوان گفت تکرار این ژانر در سینما خودبه‌خود به یک آبرونی بدل شده است و این یعنی فیلم‌های رئالیستی اجتماعی با آن سوبیه‌های تاریک و مشکلاتی که کنار هم می‌چینند، نه‌تنها تأثیر نمی‌گذارند بلکه خود به یک معضل تبدیل می‌شوند.

سینمایی که از لحظه آغازین فیلم یا حتی

قبل‌تر، از نام آن می‌توان فهمید که می‌خواهیم چه

چیزی را ببینیم. می‌دانیم که بازیگرها می‌خواهند

چگونه بازی کنند، می‌دانیم قرار است لحظه به

لحظه اوضاع زندگی و گرهِ‌های کورشان بیشتر شود

و درنهایت تلخی و سختی آن‌قدر بر سرشان هوار

شود که زیر بار آن بمانند و تلف شوند و حالا با یک

نشانه کوچک که آن‌هم کلیشه‌ای است، به قولی

کورسوی امید در دل بیننده باقی بماند و امیدواری

را به شکل کامل از بین نبرد. سوال اساسی آنجاست

که چرا ما برای بیان معضلات اجتماعی به شکل